

ارتقا عمومی سطح جنبش ، نقش فوق العاده موثری داشته است، (ما از وارد شدن در جزئیات آن خودداری می کنیم) اما خطوط عمده برنامه آنها که در سال ۱۹۰۵ تا دویین و در ۱۹۰۷ تکمیل گردید عبارت بود از :

■ ضبط کلیه اراضی ، اعم از دولتی یا اراضی فئودالها و ملاکان ، تقسیم آن میان زارعین ، آزادی مطبوعات ، گفتار ، مجامع ، اشخاص احزاب ، اعتصابات ، تعلیمات عمومی اجباری ، تغییر سیستم مالیاتی از طریق بستن مالیاتهای تصاعدی بر ثروت، تامین حق انتخابات عمومی برای مسای و ، مخفی ، مستقیم ، وسایر خواسته های دمکراتیک. در واقع می توان گفت این اولین برنامه سوسیال دمکراسی ایران در انقلاب بورژوا دمکراتیک دوران انقلاب مشروطیت بود. که دارای مضمونی است مترقی که توانست زحمتکشان وسیعی را حول خواسته های فوق بسیج کند اما هر چند جنبش توده ای تر و لاجرم طبقاتی ترمی گردید و هر چه لزوم شرکت با برنامه روشن و صریح ضرورت پیدا می کرد ، بروز اختلاف نظر بین رهبری این گروهها نیز اجتناب ناپذیر می نمود که در انجام و فعالیت آن بی تاثیر نبود. از جمله اختلاف نظراساسی که ناشی از تغییر و تحولات درون جامعه و اتخاذ تاکتیکهای مختلف از سوی امپریالیستها و طبقات ضد انقلابی بود. مساله فعالیت مستقل سوسیال دمکراسی در انقلاب بورژوا دمکراتیک (مشروطیت) بود و حل آن بقدری عمده می گردید که متوسل به رجال سوسیال دمکرات از جمله کائوتسکی و پلخانف می گردند. صورت جلسه نشست ۳۰ نفر از سوسیال دمکراتهای تبریز حاکی از این است که در این جلسه لزوم فعالیت مستقل گروه سوسیال دمکرات و صلاح نبودن فعالیت صرفا سوسیال دمکراتیک، به مذاکره گذاشته می شود. طرفداران فعالیت مستقل سوسیال دمکراتیک استدلال می کردند که در رابطه با اوضاع عمومی جامعه ، سوسیال دمکراتها ضمن فعالیت میان کارگران فابریکها و سایر کارگران باید بطور مستقل در مبارزه عمومی شرکت کنند، "در صورت عدم فعالیت ممکن است بورژوازی از پرولتاریا بِنفع خود استفاده کند. همچنانکه در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه ، سپس انقلابهای ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ دیده شده ، امروز هم در ایران مبارزه فعال

را مردم یعنی در درجه اول عناصرا قداما لکیت انجام می دهند، اعتقاد داشتند در چنین شرایطی "پشتیبانی مطلق از شعارهای بورژوازی، در حقیقت بمعنی دفاع از این طبقه و جلوگیری از رشد انقلاب خواهد بود. سوسیالیستها نمی توانند با نمایندگان دمکراسی بورژوازی آمیخته شوند زیرا: ۱- سوسیالیست و دمکرات عادی دارای جهان بینی های مختلف هستند. ۲- دمکراتیسم یک نفر سوسیالیسم با دمکراتیسم یک دمکرات عادی از لحاظ پیگیری خود متفاوت است. ۳- سوسیالیست اگر متکی به نقطه نظر پرولتاریا باشد، با کامیابی بیشتری می تواند در انقلاب بورژوازی شرکت کند"

مخالفین این نظر معتقد بودند که "در ایران هنوز شرایط عینی و ذهنی برای متشکل و متحد کردن پرولتاریا نرسیده است، پرولتاریای معاصر وجود نیا مده، لذا زمینه ای برای کار سوسیال دمکراتیک موجود نیست. تشکل پرولتاریا می تواند عنا صرا دیکال بورژوازی را به آغوش ارتجاع بیندازد". لذا عقیده داشتند "با بدفع لابجای کالخالص سوسیال دمکراتیک در صفوف دمکراسی وارد شد، این دمکراسی را از تمایلات ارتجالی تصفیه نمود و به تشکل آن کمک کرد و در همه این احوال البته هما نند - - - - - را دیکال ترین عنا صر در آن میان عمل نمود."

اختلاف نظراسی فوق در حالی گروههای سوسیال دمکرات را در چنبره مسائل درونی گرفتار کرده بود که جا معه تحت تاثیر مبارزه طبقاتی حاد، بسان تنوری داغ شعله می کشید.

اختلافات فوق ضمن اینکه ضعیف و ریشه دار نبودن گروههای سوسیال دمکرات را در آن دوره نشان می دهد، همچنین مبین این واقعیت است که رهبران این گروهها شدیداً تحت تاثیر اختلافات موجود در حزب سوسیال-دمکرات روس و شکست انقلاب ۱۹۰۵ را در یاد داشتند. رهبران این گروهها بدون اینکه به کینه اختلاف نظرات بین جناحهای سوسیال دمکراتهای روس پی برده باشند، و آنرا مورد مطالعه و مذاکره قرار داده باشند، تحت تاثیر آن، قادر به درک واقعی مارکسیسم و تطبیق خلاقانه آن با شرایط ویژه جا مع نبودند. - - - - -

ارزیابی تحولات بین‌المللی، تا شیرآن در روند مناسبات داخلی و جنبش‌های توده‌ای آن‌طور که ملزومات جنبش می‌طلبید، عاجز ماندند. اکثر رهبران و پیشروان سوسیال‌دمکرات‌ها را مهاجرینی تشکیل می‌دادند که خود تحت تاثیر انشقاق در سوسیال‌دمکراسی روس و شکست انقلاب ۱۹۰۵ روس، دچار سردرگمی شده بودند. در حالیکه عمیق بودن جنبش توده‌ای، ناشی از وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه و سلطه امپریالیستی بر آن، نه تنها نیروهای بالفعل و سیمی را تحت اختیار گروه‌ها و سازمان‌های دمکرات و بورژوازی قرار می‌داد، همچنین تحت تاثیر جهت‌گیری ضد امپریالیستی و ضد فئودالی جنبش، نیروهای بالفعل و سیمی را نیز به سمت برنام‌ه سوسیال‌دمکراسی سوق می‌داد. لذا اگر زمینه‌های عینی داخلی و بین‌المللی که انقلاب ایران را به یک نمونه تیبیک از انقلابات بورژوازمکراتیک طراز نوین مبدل می‌کرد (وما در صفحات قبل مختصراً به آن اشاره کردیم) در نظر بگیریم، اگر نقش سوسیال‌دمکرات‌ها را در بسیج و سازمان‌دهی حرکت‌های مسلحانه مدنظر قرار دهیم، هرگاه ارتباط این گروه‌ها را (که هنوز به یک سازمان منسجم، رزمنده و سراسری که به سلاح ما رگسیسم مسلح بوده و از استراتژی و تاکتیک‌های پرولتری برخوردار بوده باشد، تبدیل نشده بود) در حل معضلات درونی با سران اپورتونیسیم از جمله پلخانف و کائوتسکی و غیره... را بحساب آوریم و هرگاه توجه به پذیرش تئزهای انحرافی و اپورتونیستی را در پی شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، مدنظر قرار دهیم، آنگاه بیشتر معلوم خواهد شد که چرا بعد از فروکش کردن جنبش توده‌ای و حتی شکست انقلاب ۱۹۰۵، در حالیکه انقلاب ایران فروکش نکرده و تداوم داشت، سوسیال‌دمکرات‌ها از تعمیق و پیشبرد آن در تناسب با صف بندی نیروها و قدرت واقعی خود، عاجز مانده و با نفوذ نظرات اپورتونیستی، هیچگاه نتوانستند رهبری عمومی آن را قبضه کنند.

در رابطه با اختلافات فوق‌الذکر، در مقابل انحرافات بغایت راست گروه دوم، دیدگاه چپ‌گروه اول را هم‌بایستی در نظر گرفت که انقلاب ایران را طبق النعل بالنعل انقلاب روس ارزیابی می‌کرد، در حالی

که گذشته از سطح تکامل اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی و به تبع آن کمیت و کیفیت طبقه کارگر و کشور که از هم متفاوت بودند، جامعه مادارای ویژگیهای بارزی بود که آنرا از روسیه آن زمان کاملاً متمایز می کرد. جامعه مادار مقطع انقلاب مشروطیت نهان و آشکار در اشغال امپریالیستهای روسیه تزاری و بریتانیای کبیر قرار داشت که سلطه بلامنازع خود را چه با حضور آشکار نظامی و چه با قیود اقتصادی و سیاسی اعمال می کردند. انقلاب ایران در آن شرایط قبل از اینکه با انقلاب روس همطرازی کند، بیشتر با انقلابات چین و ویتنام (که بعدها به پیروزی رسیدند) همخوانی داشت. از این رو آنها در اینکه "سوسیال دموکراسی باید فعالیتی مستقل داشته باشد و نباید از شعارهای بورژوازی پشتیبانی مطلق کند" ذیحق بودند، اما در عین حال این امر بدین مفهوم نبود که آنها نتوانند از تفاذ بین امپریالیستهای فئودالها، دربار و بورژوازی ملی، که در آن موقع نیمه نفسی داشت، بطور کلی از موقعیت ملی و بین المللی استفاده کنند، آنها می بایست در عین حفظ استقلال طبقاتی خود، توازن طبقات، صف بندی نیروها، با لایحه موقعیت داخلی و بین المللی امپریالیسم روس را که توسط جنبش ریشه دار و عظیم توده های تهدید می شد، مدنظر قرار می دادند، در مراحل مختلف استراتژیک و تاکتیکی، از اتحاد های جبهه ای، منفرد و مرکب استفاده می کردند. با توجه به زمینه موجود اتحاد مستحکم توده های دهقانی و کارگران و فقرای شهری را با اتکا به شعارهای عملی (انقلاب ارضی و...) ممکن می گردانند، راه های ملی جنبش را گسترش داده و دشمن را در مقابل یک جنگ طولانی مدت توده ای کسسه شراره های آن وسیعاً دا من گسترش داده بود، قرار می دادند، معذالک گروه های سوسیال-دموکرات علی رغم شرکت موثر در سازماندهی و بسیج مسلح توده ها نتوانستند نقش تاریخی خود را ایفا نمایند.

بطور خلاصه، سیمای عمومی جامعه ما از لحاظ داخلی و بین المللی در این دوره از این قرار بود. از لحاظ بین المللی سرمایه داری روسیه دوران جدید یعنی انحمارات بین المللی گام می نهاد، تحت این شرایط صدور سرمایه و مبارزه بخاطر منابع مواد خام، مناطق معاملات سودآور،

امتیازات و سودهای انحصاری به روشهای قدیم سیاست استعماری دول امپریالیستی اضافه شده و خصوصیات عمده آن را تشکیل می‌داد. تحت این خصوصیات میهن ما نیز رفته رفته به مدار بازاری جهانی گشایده شده و مدارها تحت اشغال ویا سلطه امپریالیستهای روسیه تزاری و بریتانیا ی کبیر قرار گرفته بود. بدین ترتیب در پی نقض استقلال ملی، دستیابی بسه منابع مواد خام و نیروی کار ارزان و کسب بازارهای داخلی و بطور کلی، بلعیدن ایران، این دولت امپریالیستی را در رقابتی شدید با هم قرار داده بود. از طرفی شکست انگلستان در جنگ با بوئرها، شکست روسیه تزاری در جنگ با ژاپن، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و تشدید تضاد بین امپریالیستها آن تحولات ویژه‌ای بود که موازنه موجود را بنفع نیروهای انقلابی داخل تغییر می‌داد (هر چند در پی سرکوب انقلاب ۱۹۰۵ روس توسط تزار، ارتجاع داخل ایران را موقتا قدرت بخشید اما تحولات بین‌المللی بعدی و پیروزی بلشویک‌ها در تعمیق و گسترش جنبش توده‌ای مانع از آن بود که این امر بطور استراتژیک مانع رشد جنبش در ایران گردد). از لحاظ داخلی سلطه امپریالیستی و سلطنت مطلقه دهها ساله سلسله قاجار و مناسبات فئودالی حاکم که توسط امپریالیستها حمایت می‌شد، مانع رشد و انکشاف صنایع داخلی و علت اصلی سیه‌روزی و فقر و نیستی توده‌ها و یزحمتکش مردم بود. در این دوره کارگران و دهقانان که اکثریت مطلق جامعه را تشکیل می‌دادند، با رسنگین غارت و چپاول دربار سلطنتی، فئودالها و حکام داخلی و امپریالیستهای خارجی را بسه دوش می‌کشیدند. پیشه‌وران، بازرگانان و صاحبان صنایع داخلی نیز، زیر بار کم‌رکن سرمایه‌ها و کالاهای خارجی و مناسبات پوسیده حاکم باور شکستگی و خانه‌خرابی مواجه بودند، بدین ترتیب منافع مشترک، توده‌های وسیع خلق را به میدان مبارزه سوق می‌داد، در چنین شرایطی وظایف سوسیال دمکراتها و سایر انقلابیون می‌بایست اخراج امپریالیستها و قطع سلطه آنها، سرنگونی رژیم مطلقه سلطنتی و مناسبات فئودالی حاکم و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق را نشانه می‌رفت، این امر می‌بایست بوسیله متحد کردن کارگران، دهقانان خرده بورژوازی ملی (همانطور که

قبل گفته شد، در مقاطع مختلف در برابر جنبش توده‌ای، اقشار مختلف بورژوازی ملی با لایحه قشربالای آن همراه با مالکین لیبرال، قشربالای روحانیون و بازرگانان و... ترکیبی را ایجاد می‌کردند که تلاش می‌کرد تا رهبری را قبضه کند و قبضه هم‌کردند. اما این اقشار دارای تضادهای مشخصی نیز بودند که در صورت برقراری جبهه خلقی و درپیش گرفتن استراتژی اتحاد و سرنگونی، این ائتلاف ناگزیراً زهم می‌پاشید و جناح رادیکال بورژوازی ملی تقویت شده و در جبهه خلق باقی میماند (در یک جبهه وسیع میسر می‌گردید، بدیهی است که همراه با رشد و تکامل جنبش انقلابی و هم‌رازات آن صف بندی نیروها نیز تغییر می‌کرد. مثلاً زمانی که اخراج امپریالیسم روس در مناطق شمالی و یا امپریالیسم انگلیس در جنوب، هدف مرحله‌ای بود، می‌شد نیروهای بینابینی دیگر را هم که حاضر به جنگ علیه آنها بودند بطور تاکتیکی در جبهه شرکت داد و یا آنها را منفرد کرد (مثلاً بخش وسیعی از نیروهای عشا پیری این حالت را داشتند). به هر حال باید سعی می‌شد نیروهای راکه می‌توانستند متحد شوند، متحد کرد، نیروهای راکه می‌باید منفرد شوند منفرد کرد و دشمن رادیکال جنگ طولانی مدت توده‌ای که زمینه‌های عینی آن آماده بود از پای در آورد... اما آنچه که مسلم است اخراج امپریالیستها و قطع سلطه آنها بدون سرنگونی رژیم استبداد سلطنتی و فئودالها و برعکس سرنگونی رژیم سلطنتی و فئودالها بدون اخراج و قطع سلطه امپریالیستها امکان پذیر نبود.

جنگ جهانی اول و اوج گیری مجدد جنبش توده‌ای

سرکوب انقلاب ۱۱- ۱۹۰۵، تغییر و تشدید تظاهرات‌های امپریالیستی (که در ایران بصورت تظاهرات بین امپریالیسم روس و انگلیس از یک طرف و امپریالیسم آلمان و متحدان و دولت عثمانی از طرف دیگر تبلور می‌یافت)، زمینه‌های برای بردگی با زهم بیشتر خلق‌های ایران آماده کرد، از طرفی با وجود دولت ضد انقلابی حاکم و با توجه به رکود کوتاه مدت جنبش توده‌ای، نه تنها قرارداد ۱۹۰۷ که بخاطر لغو آن مبارزات خونینی صورت گرفته بود، رسمیت یافت، بلکه قرارداد‌های اساسی جدیدی نیز بسته شد. امپریالیست‌های روس و انگلیس، نه تنها از اشغال ایران صرف نظر نکردند، بلکه طبق مذاکرات ۱۹۱۵ حتی منطقه بیطرف را نیز به مناطق تحت نفوذ خود افزودند بدین ترتیب غارت منابع داخلی گسترش یافت، تحت تاثیر رکود اقتصادی و کشاورزی، دولت ضد انقلابی برای تأمین مخارج خود (که تنها ما در راه - منافع امپریالیست‌ها و طبقات ارتجاعی حاکم به مصرف می‌رسید) مجبور به اتخاذ‌های اساسی جدیدی گردید، دستگاه‌های دولتی، نظام اقتصادی سیاسی و نظامی کشور تماماً تحت سیطره امپریالیست‌ها در آمد بطوری که در آستانه جنگ جهانی اول کشور ما عملاً به مستعمره کامل امپریالیست‌های روس و انگلیس مبدل شده بود.

از سوی دیگر در نتیجه تشدید تظاهرات‌های امپریالیستی و گروه‌بندی‌های جدیدی که در سطح بین‌المللی پدید آمده بود، ایران را نیز که تحت اشغال امپریالیست‌های روس و انگلیس قرار داشت (که اکنون در برابر توسعه طلبی

آلمان و متحدین بین المللی آن با هم متحد شده بودند) و از موقعیت استراتژیک مهمی برخوردار بود، به مدار این درگیریه‌ها سوق می‌داد، در بحبوحه جنگ، امپریالیسم آلمان که در اقتصاد، مقام سوم را داشت، دراتحاد با دولت عثمانی، بخش قابل توجهی از خاک کشور را به اشغال خود درآورد بدین ترتیب تفاذه بین امپریالیسم روسیه و انگلستان از یکسو و امپریالیسم توسعه طلب آلمان از طرف دیگر، بروز جنگ‌های خونین بین آنها را در خاک کشور ما نیز اجتناب ناپذیر می‌ساخت. لذا عملیات جنگی متعدد بین گروه‌بندیهای مختلف خارجی و داخلی، وضعیت اقتصادی را با بحرانهای عظیمی روبه‌رو ساخت، روستاها و مناطق کشاورزی متروک و تولیدات شهری فلج گردیده و سقوط اقتصادی را تسریع می‌نمود، طی ۱۹۱۲ تا مقطع انقلاب اکتبر، صادرات عمده ایران که شامل محصولات کشاورزی و صنایع دستی از قبیل خشکبار، پنبه، برنج، پوست، فرش و... بود بنحو چشمگیری تقلیل یافت و بموازات محدود شدن زمینهای زیرکشت، تا مینا ذوفه نیز با مشکلات زیادی مواجه گردید و کمبود رونمود. قیمت نان و سایر... نیا زمینهای اولیه زحمتکشان به چندین برابر قیمت قبلی افزایش یافت، شبه‌قحطی سراسر کشور را فراگرفت، با محدود شدن راههای تجارت خارجی، رکود در تولیدات و بازار داخلی، احتکار و گرانفروشی و بطور کلی تشدید ستم و استثمار سه‌گانه قبلی، همراه با فشار اقتصادی و سیاسی ناشی از جنگهای محلی، نه تنها در اوضاع اقتصادی کشور، اثرات عمیق گذاشت، بلکه در روند مبارزاتی توده‌ها نیز تا ثیر فوق العاده‌ای بخشید. ایسین وضع نمی‌توانست خشم توده‌ها را برنیا نگیزد، لذا بزودی دوران رکود کوتاه مدت پایان یافت و جرقه‌های جنبش توده‌ای، علیه امپریالیستهای اشغالگر، جنگ، دربار، اشراف، فئودالها و... در اینجا و آنجا برافروخته شد که عمدتاً در ابتدا از خصوصیات خودبخودی برخوردار بودند. اما در عین حال پیکار آزادیبخش ملی انقلابی در حالی اعتلا یافت که پایه‌های بزرگترین قدرت ستمگر و استثمارگر خلق ما (یعنی امپریالیسم روس که تا آن مقطع در اقتصاد دویست کشور ما نقش مسلط را داشت) در برابر

بحرانهای عظیم داخلی و خارجی بلرزه افتاده بود، شکستهای متعدد رژیم
 امپریالیستی روسیه تزاری در جبهه های مختلف جنگ و ناتوانی او در
 سرکوب و مهار جنبش انقلابی داخل روسیه، متحدین او را در هیئت حاکمه
 ایران و بین طبقات ارتجاعی بوحشت می انداخت، لذا بموازات رشد
 روزافزون جنبش طبقه کارگر که به انقلاب اکتبر و پیروزی آن منجر شد،
 صف بندی نیروهای داخل ایران و تظاهراتی ناشی از آنرا نیز تغییر میداد.
 امپریالیستها و دربار، بطور کلی متکی به اشراف فئودال و قشر
 روحانیون مرتجع صاحب زمین و بورژوازی کمپرا دور بودند که بیش از ۹۵ در
 صد زمینهای زیرکشت و کل اقتصاد و تجارت عمده داخلی و خارجی را در چنگ
 داشته و عامل عمده استثمار و غارت توده های زحمتکش خلق بودند. این
 اقشار و طبقات که در مقابل جنبشهای توده ای با هم متحد بودند، تحت تاثیر
 نفوذ تاریخی و رقابت آمیز امپریالیستهای روسیه و انگلیس، حاصل
 تضادهای درونی معینی نیز بودند که با درجه وابستگی سنتی و محلی آنها
 نسبت به یکی از دو قدرت امپریالیستی مشخص می شد، هرگاه تضاد بین
 این دو شدت می یافت، بموازات آن شکاف در درون هیئت حاکمه و طبقات
 ارتجاعی پدید آمده و آنها را به درگیریهای معینی نیز می کشاند و زمانی
 که در برابر جنبش توده ای و یا عمال خارجی، این دو قدرت بطور موقت با
 هم متحد می شدند و در مواردی مثل قرارداد آسارتبار ۱۹۰۷، به توافق
 می رسیدند، دستگاه داخلی نیز ظاهراً انسجام و اقتدار خود را بازمی یافت.
 (از دهه های نخست قرن اخیر، یکی از خود ویژگیهای اقتصادی،
 اجتماعی و سیاسی مبین ما، در رابطه با جنبشهای توده ای و انحرافات
 موجود در آنها به زمینه های فوق مربوط می شود. وقتی ویژگی تسلط
 اقتصادی، سیاسی و رقابت شدید بین دوا امپریالیسم را در مناطق مختلف
 کشور و بمدت طولانی و بتبع آن ناموزونی تکامل اقتصادی، اجتماعی،
 سیاسی مناطق مختلف کشور را مدنظر قرار دهیم، آنگاه درک این امر
 آسان تر خواهد بود، چه در میان بورژوازی و خرده بورژوازی و بعدها حتی
 در میان کمونیستها نیز، بودند در هر ان مادی که قادر به درک تاثیر این

تضادهای در شکل گیری رهبری ، شکست و یا پیروزیهای کوتاه مدت جنبشهای توده‌ای که توسط آنها هدایت و مهار می شده ، نبودند ، و در نتیجه به دام نیرنگ و فریب امپریالیستها و طبقات ارتجاعی حاکم گرفتار می آمدند . لازم به تذکر است که بلحاظ شرایط عینی و ذهنی و خصلت عمومی جنبشهای توده‌ای این دوران ، می توان گفت که امپریالیستها در عملی نمودن سیاست و توطئه‌های خود بطور عمده به طبقه بورژوازی ایران که بخشی از مالکین لیبرال ، خرده بورژوازی ، بازرگانان ، کسبه ، پیشه‌وران و دهقانان را به همراه می کشید ، متکی بودند . مبارزه جوشی او علیه برخی محدودیت‌های فتوای لیس و سلطه امپریالیستی و خصلت سازشکارانه او در این مبارزه ، آن زمینه عینی بود که از یک طرف باعث اعتقاد توده‌ها با لایحه خرده بورژوازی و دهقانان را نسبت به خود جلب می کرد ، از طرفی امپریالیسم با آگاهی از خصلت سازشکارانه او به هزارویک حيله ، از جمله مذهب ، متوسل می شد و با کمک می کرد تا بجای رهبری واقعی و انقلابی توده‌های تحت ستم و استثمار ، در راه جنبش قرار گیرد . تاریخ مبارزه طبقاتی صحت این امر را بارها به اثبات رساند (به هر حال تا شيرتغيير و تحولات فوق الذکر در مناطق شمالی کشور ، که سالیان متعادی تحت تسلط و نفوذ امپریالیسم روسیه بود ، خیلی بیشتر از سایر مناطق کشور نمود پیدا می کرد . بورژوازی کمپرادور ، اشراف زمیندار ، فتوادالها و روحانیون متنفذ شمال در اتحاد با هم ، اقلام عمده صادرات و واردات مربوط به روسیه را در دست داشتند ، به همین خاطر هم نزدیک به ۹۰ درصد زمینهای قابل کشت در این نواحی ، زیر پوشش محصولات کشاورزی و صنعتی صادراتی به روسیه قرار گرفته بود ، لذا با مسدود شدن راههای تجاری و عدم امکان ادامه مناسبات اقتصادی و تجاری غارتگرانه ، ورکود حاصل از آن ، نه تنها طبقات استثمارگر فوق را من حیث المجموع از درآمد های سرشار خود محروم می کرد ، بلکه زمینه جنبشهای توده‌ای را نیز در این مناطق ممکن می گردانند . این مسیر گرایش طبقات ارتجاعی فوق را (که بواسطه وابستگی همه جانبه به امپریالیسم روس تا دیروز در تضاد با امپریالیسم انگلیس قرار داشتند) به اتحاد با

امپریا لیسم انگلیس و امیداشت بطوری که ادا ما این پروسه ، بخاطر وحدت منافع ، کلیه آنها را صرفنظر از اینکه در کدام منطقه و به چه نحوی در غارت و جپاول خلق شرکت داشتند ، به پایگاه عمده امپریا لیسم انگلیس مبدل کرده بدین ترتیب زمینه های قرارداد ۱۹۰۹ که ایران را بطور کلی تحت الحمايه امپریا لیسم انگلیس قرار می داد فراهم گردید .

از سویی تحت تاثیر جنگ و انقلاب روسیه ، رشد جنبش داخلی ، فرار کمپرادورها ، مالکین بزرگ و ... به سایر مناطق (مناطق تحت نفوذ انگلیس) ، کمیابی کالاهای امپریالیستی ، فعالیت صنایع کوچک محلی را ممکن گردانید ، لذا صنایع ملی در پاسخ به نیازمندیهای داخلی شروع به انکشاف نمود و بدین ترتیب یکبار دیگر زمینه مخالفت و مبارزه بورژوازی ملی را با سرمایه های خارجی بوجود آورد ، از این روبرو بورژوازی ملی که خود را مخالف امپریا لیسم و مناسبات فئودالی نشان می داد ، در اتحاد با بازرگانان متوسط ، مالکین کوچک و لیبرال و بخشی از خرده بورژوازی مرفه ، تلاش می کرد تا با نفوذ و حمایت از جنبشهای توده ای ، رهبری آنها را قبضه کرده و آنرا در جهت منافع خود سوق دهد .

در حالیکه توده ها بطور کلی با امپریالیستها ، فئودالها و رژیم سلطنتی پیکار می کردند ، بورژوازی در مخالفت با امپریالیستها ی روس و انگلیس ، به سایر امپریالیستها از جمله آلمان ، تکیه می کرد و در مخالفت با اشراف زمیندار ، فئودالهای بزرگ و دستگاه دربار ، خواهان آن بودند تا با حفظ سیستم موجود اصلاحاتی در آن بوجود آید ، آنها که در تلاش قبضه رهبری بودند نمی خواستند رونه می توانستند که توده های بسه پا خاسته را به یک جنگ مسلحانه ازاد بیخس هدیه کنند ، اما جنبش توده ای این دوره ، با جهت گیری شدید ضد امپریالیستی و ضد فئودالی خود ، تحت تاثیر شکستهای متعدد در روسیه تزاری و مارش ظفر نمون انقلاب اکتبر ، هر روز اوج تازه ای می گرفت ، را دیگالیسم موجود در این جنبشها مانع از آن بود که بورژوازی بتواند رهبری بلا فصل خویش را اعمال کند ، از طرفی بدلیل نبود یک حزب سازمان یافته پرولتری ، جنبش خود بخودی توده ها ، به ناگزیر حول محور جریانات خرده بورژوائی سازمان می یافت ، که

عمده‌ترین آنها جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک خان و به فاصله کمی بعد از آن، جنبش خیابانی در آذربایجان و کلنل محمدتقی خان در خراسان، را می‌توان نام برد که در این میان جنبش جنگل بواسطه نقش و اهمیت آن در جنبش سراسری از برجستگی خاصی برخوردار می‌باشد. جنبش جنگل که بواسطه ایدئولوژی و اهداف آتی آن، یک جریان خرده‌بورژوازی و ناسیونالیستی بود، تحت تأثیر ایدئولوژی (اسلام) در سالهای ۱۹۱۲ به بعد شکل گرفته و بعدها با رهبری میرزا کوچک خان، مبارزه مسلحانه را بر علیه اشغالگران خارجی، با هدف کسب استقلال سازمان داد. این جنبش در اوایل از حمایت وسیع توده‌های فقیر دهقانان و ساپرزحمتکشان برخوردار بود، معذالک نمی‌توانست به تنهایی از محدوده محلی خود خارج شده و پیکار آزادیبخش انقلابی ملی را توسعه داده و به سرانجام برساند، گذشته از این که رهبری این جنبش به زهرنا سیونالیسم آغشته بود، تحت تأثیر ایدئولوژی اسلام نمی‌توانست به نیاز توده‌های جنبش پاسخ مثبت دهد. بطور مثال با توجه به اینکه دهقانان عمده‌ترین نیروی آن (نیروی انقلاب) بشمار می‌رفت، معذالک برنامهریزی آنها از چارچوب مناسبات فئودالی فراتر نمی‌رفت، آنها تحت لوای برگشت به اصول اسلام، حق‌السهم را بر آنکه مطابق قوانین اسلام $\frac{1}{4}$ بود، تثبیت و تضمین می‌کردند، و دهقانان را در حالی وادار به رعایت آن می‌نمودند که حداقل خواست جنبش، لغو مناسبات فئودالی و (با لایحه در منطقه شمالی) مصادره اراضی اشراف و زمینداران بزرگ و فئودالهای فراری و غیره بود. رهبری جنگل گمان می‌کرد که با اتکا به (اسلام) و افکار خرافاتی و با تکیه بر بخشی از مالکین و بورژوازی، می‌توان به امپریالیسم و ارتجاع داخلی پیروزی داد. و به همین دلیل آنها ابتدا گرایش به اتحاد با کمونیستها را نداشتند، آنها از گذشته درس عبرت نگرفتند. نیمنگاهی به گذشته نزدیک نشان می‌داد امپریالیسم و ارتجاع داخلی در امتفاده از مذهب و خرافات مهارت بیشتری داشتند، رهبری جنگل در واقع امر، به ایدئولوژی و نیروهای تکیه می‌کرد که خود امتحان خویش را پس داده و بارها مورد استفاده امپریالیستها

و در باره درتحدید و سرکوب جنبش قرار گرفته و بخشی از پانگاهای داخلی امپریالیسم را تشکیل می دادند. بی جهت نبود که حتی امپریالیسم آلمان در تقابل و ضدیت با امپریالیسم روس و انگلیس در کشور ما، از جنبشهای ارتجاعی پان اسلامیتی حمایت می کرد و آنرا در میان توده ها اشاعه می داد. اینها از جمله عواملی بودند که تحقق وحدت با کمونیستها را به تعویق مینداخت، حتی بعد از تا مین این وحدت نیز (که عوامل متعددی در آن دخیل بودند) رهبری جنگل نتوانست بطور کامل خود را از قید نفوذ عوامل ارتجاع رها سازد، این گرایشها از جمله عواملی بودند که بعدها زمینه اختلافات، پراکندهی و سرکوب آنرا فراهم ساخت.

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، پایان جنگ جهانی اول، جنبش انقلابی را، مثل سایر کشورها، در ایران نیز قدرت و اوج تازه ای بخشید. افشا و لغو قرارداد های تزاری و فراخوانی قشون مستقر در ایران، دسایس امپریالیستها را عقیم می گذاشت، توده های زحمتکش مردم آشکارا می دیدند که هم زنجیرهای آنها در اثر مبارزه تا پای جان، توانسته اند یکی از بزرگترین قدرتهای امپریالیستی جهان و حاکم رژیم سلطنت مطلقه ایران را که سالیان متمادی با سلطه جا برانه او مبارزه کرده بودند، شکست داده و حاکمیت سیاسی را به کف گیرند. از طرفی سرنگونی حاکمیت تزاریسم در روسیه، قطع سلطه و ستم چندین ساله آن، اخبار معادیره کارخانه ها، تاسیسات و تقسیم املاک فئودالها، اشراف و ملاکین بین دهقانان، آنها را به شور و شغف و امیداشت و انقلاب را در ایران شعله ورتر می ساخت.

امپریالیسم انگلیس که در این دوره خود را در بلعیدن ایران بی رقیب می دیدا بتدا تلاش کرد تا با تکیه بر طبقات ارتجاعی حاکم (اشراف فئودالها، بورژوازی کمپرادور، روحانیون صاحب زمین و دربار) و بستن قرارداد های ننگینی نظیر قرارداد ۱۹۱۹ که ایران را تحت الحما به کامل انگلیس قرار می داد، و بطور کلی در غیاب رقیب خود با توجه به اوضاع پیش آمده، به اهداف قبلی خویش جامعه عمل پوشانده و کار را یکسره

کند. این کوشش که به اشغال کامل ایران توسط انگلیس رسمیت می داد، تحت فشار جنبش انقلابی مسلحانه توده های مردم و حمایت بی دریغ حکومت نوبنیاد کارگران و دهقانان اتحاد شوروی از آن، این امر را برای مدتی به تعویق انداخت.

از طرفی متعاقب تشبیت و تحکیم دولت اتحاد شوروی و پیروزی آن بر دشمنان داخلی و خارجی و بیرون رانده شدن ارتش انگلیس و نیروهای ضد انقلابی روسیه از مناطق شمالی کشور توسط ارتش سرخ و تشدید مبارزه بر علیه امپریالیسم انگلیس، برقراری جمهوری ائتلافی گیلان، موج قیامهای مسلحانه توده های درسا و مناطق وحشت امپریالیسم انگلیس و طبقات ارتجاعی حاکم از رشد و قدرت گیری و نفوذ روز افزون کمونیستها در بین توده های زحمتکش اهالی، پوسیدگی و عدم توانائی سلسله قاجار در مقهور کردن جنبش توده های انگلستان را بر آن داشت تا در سیاستهای خود نسبت به ایران تغییراتی را صورت دهد. این تصمیمات که ناظر بر پیش گرفتن سیاست نواستعماری در ایران بود، عمدتاً حول محور ایجاد حکومت متمرکز و قوی دور می زد که بتواند ضمن فریب و سرکوب جنبش توده های از لحاظ ضدیت با اتحاد شوروی، به منظور تنگ تر کردن حلقه محاصره بدوران و ضمن کارائی لازم، سرسپردگی مطلق نیز به انگلستان داشته باشد. این یکی از مشخصه های اساسی سیاست نواستعماری امپریالیسم انگلستان بود که در انطباق با شرایط ایران بمورد اجرا گذاشته می شد. اما آنها که با روی کار آوردن سیدضیا، قدم اول را در عملی کردن سیاست جدید خود برداشته بودند با عدم موفقیت رو برو شدند، سیدضیا علیرغم نوکری حلقه به گسوس انگلیس، در دوره اول زمامداریش خواست تا با دستگیری پاره ای از اشراف و زمینداران بزرگ و عناصری از دربار، توقیف برخی از وابستگان به انگلیس و نزدیکی با اتحاد شوروی، توده ها را فریب دهد. سیدضیا پنا را فراتر گذاشت و در اعلامیه خود مزورانه از تفویض اراضی خالصه به دهقانان اعلام حق زحمتکشان در تصاحب دسترنج خود اصلاح دوا بر مالی و قضائی، استقرار انجمنهای شهر، ارتش ملی، سیاست خارجی معطوف به استقلال

واقعی، ابطال کا پیتا لاسیون، تجدید نظر در مسالہ امتیازات، الفہای قرارداد ۱۹۱۹ء، برقراری مناسبات دوستانہ با اتحاد شوروی و... را برای فریب افکار عمومی گنجانده بود. ما او شناخته شده تر از آن بود کہ بتواند با چنین مانورہائی نیات واقعی خود را پرده پوشی کند، لذا این تاکتیکها با شکست مواجه شد، از این رو چہرہ دیگری لازم بود. رضا خان چہرہ ای بود فاقد سوء پیشینہ و تقریباً مستقل از اشراف و فئودالہا، بطور کلی دارای آن ویژگیہای لازمی بود کہ می توانست در خدمت سیاست جدید امپریالیسم انگلیس قرار گیرد. رضا خان با تظاہر بہ آزادیخواہی، میهن پرستی و با سابقہ عدم تعلق بہ طبقات ارتجاعی حاکم و مبارزہ با سیدضیا کہ در آن موقع بہ عنوان نوکر انگلیس شناختہ می شد و از طرفی مبارزہ با رژیم پوسیدہ و استبداد سلطنتی قاچاریہ، باعث شد تا اقشار نسبتاً وسیع جامعہ بہ دنبال او بروند. از طرفی رضا خان با دادن شعار جمہوری ہمراہ با تجدیدخواہی و اعلام برخی فرمہا، بورژوازی ملی ایران را نیز کہ اقشار وسیعی از خردہ بورژوازی را بدنبال خود می کشید و در پی راہی برای کسب قدرت بود، با خود ہمراہ کرد، بدین ترتیب نہ تنها مورد حمایت اقشار وسیعی از مردم قرار گرفت بلکہ اعتماد نیروہای انقلابی، از آن جملہ کمونیستہا را نیز بہ خود جلب کرد. اما ہمہ اینہا جز فریب بیش نبود، رضا خان بہ کمک امپریالیسم انگلیس روی کار آمدہ بود و در آن دورہ، اوضاع خاص و شرایط ویژه ای کہ او را سرکار آورد بہ هیچوجہ نمی توانست حکومتی ملی و دمکراتیک را جایگزین سلطنت استبدادی و مناسبات مسلط فئودالی بنماید، همان گونه کہ حتی انقلاب مشروطیت با آنہمہ فداکاری و مبارزات تہجدی، نتوانست چنین تغییر کیفی را بوجود بیاورد. از این رو رضا خان از همان اول با برنامہ امپریالیستہا در فکر تاج و تخت سلطنت بود. از آن رو کہ در آن شرایط این شکل حکومت مناسب ترین شکلی بود کہ ہم انگلستان و ہم طبقات ارتجاعی حاکم متفقاً خواہان آن بودند، حکومتی کہ بتواند ضمن سرسپردگی بہ امپریالیستہا از منافع اشراف فئودال، ملاکین و کمپرا دورہا در مقابل جنبش کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان شہری و

روستائی حمایت کرده و نسبت به نیازهای سرمایه خارجی اقدامات مثبتی را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی جامعه به عمل آورد. لذا بعدها او نه تنها شعار جمهوری خواهی را بکناری نهاد و سلطنت را تصاحب کرد، بلکه بعنوان عامل سرسپرده امپریالیسم، کمپرادورها و فئودالها، سرکوب جنبشهای توده‌ای و سازمانهای انقلابی را پیشه کرد و بتدریج خود نیز بسا تملک املاک وسیع و تصاحب کارخانه‌ها و صنایع بزرگ به یکی از بزرگترین فئودال کمپرادورهای زمان خویش تبدیل گردید. دقیقا تمامی اقدامات او در جهت تمرکز قوا، سیستم‌بندی ادارات، اقدامات در مورد راههای شوسه و آهن، سرکوبی برخی خوانین، منطبق بر خواست امپریالیستها و برای تسهیل غارت منابع کشور و اعمال ستم و استثمای بر توده‌های رنج دیده مردم عملی می‌گردید.

حزب کمونیست ایران که در شرایط اقتصادی، اجتماعی فوق الذکر پایه گذاری شده بود، تا آن موقع با شرکت موثر در مبارزات مسلحانه و فعالیت های سیاسی و زنده عمده های را در جنبش بخود اختصاص داده و از اعتبار زیادی برخوردار شده بود، نیز دچار انحرافات و اشتباهات مهمی گردید. از جمله بخش اکثریتی از آن بدام مانورهای فریبکارانه ارتجاع در غلطید و به حمایت از رضاخان پرداخت و تا کنگره دوم که با کمک کمینترن، جناح انقلابی اقلیت توانست جناح پورتونیست را از صفوف حزب تصفیه کند، باعث انفعال حزب و کمک به انحرافات افکار عمومی از شناخت ماهیت ارتجاعی و وابستگی رضا شاه به امپریالیستها گردید.

لذا اکنون که بطور اجمال نقش طبقات اجتماعی و نیروهای سیاسی تابع آنها و چگونگی شرکت در مناقشات اجتماعی، برنامه، اهداف، تاکتیکها و همچنین نقش امپریالیسم و طبقات ارتجاعی حاکم تا حدودی روشن شد، تاریخچه، برنامه و تاکتیکهای حزب کمونیست بعنوان حزب طبقه کارگر ایران را مورد بررسی اجمالی قرار داده و تحولات را همراه با آن

دنبال می کنیم.

ستم و استثمار چندین ساله اقتصادی، سیاسی ایران توسط امپریالیست‌ها و ستم‌توانان فرسای فنو دالیسم، هر ساله دهها هزار نفر از کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و صنعتگران خرد را از هستی ماقط کرده روانه بازارهای کار در روسیه می نمود. این انبوه‌ها جرین که عمدتاً جذب صنایع نفت، گاز و سایر صنایع باکو، ماوراقفقاز، ترکستان و دیگر استانهای همجوار می گردیدند، از اوایل قرن بیستم، بموازات رشد و گسترش جنبش سوسیال دمکراتیک و کارگری روسیه، نه تنها به خود آگاهی طبقاتی و آگاهی سوسیال دمکراتیک دست می یافتند بلکه بتدریج جذب تشکلهای کارگری و حزبی شده و همراه با سایر کارگران پیشرو به فعالیتهای سوسیالیستی و دمکراتیک روی می آوردند. این انبوه کارگران که همراه ره‌بین ایران و روسیه در رفت و آمد بودند، همراه خود، آگاهی سوسیال دمکراتیک را نیز با کوله‌باری از تجربه مبارزاتی به ایدئولوژی می آوردند. بدین ترتیب زمینه‌های شکل و فعالیت هسته‌ها و گروه‌ها سوسیال دمکرات از بدو انقلاب مشروطیت بوجود آمد (در صفحه‌های قبیل راجع به فعالیت سوسیال دمکراتها در مراحل مختلف انقلاب مشروطیت سخن گفتیم) در استانها انقلابا کتبر، تعداد این کارگران به "حدود ۳۰۰ هزار نفر" می رسید که ترکیب عمده آنها را اهالی مناطق شمال ایران با لایح آذربایجان، گیلان و مازندران و خراسان تشکیل می داد. از اوایل ۱۹۱۱ تا اوایل جنگ جهانی اول و انقلاب فوریه و در دوران تسلط ارتجاع و رکود کوتاه مدت جنبش توده‌ای، فعالیت سوسیال دمکراتیک چندانی موشری در داخل صورت نگرفت، لذا پیشروترین و آگاه‌ترین کارگران مهاجر ایرانی، همراه با روشنفکران کمونیست یا در چارچوب تشکیلاتی احزاب سوسیال دمکرات و با لایح حزب بلشویک فعالیت و مبارزه می‌کردند و یا اینکه بصورت مستقل در هسته و سازمانهای کارگری فعال بودند، بعد از انقلاب فوریه - اکتبر، کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی از صفوف احزاب سوسیال دمکرات خارج شده و همراه با هسته‌های سوسیال -

دمکرات داخل که بتدریج شکل گرفته بودند، تشکیلات مستقلی بنام حزب عدالت بوجود آوردند. بعد از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و گسترش جنبش انقلابی در داخل، فضای مناسبی جهت فعالیت‌های سوسیال دمکراتیک ایجاد گردید، قبل از انقلاب اکتبر، اشراف زمیندار، مالکین بزرگ ارضی، بورژوازی کمپرادور، در سراسر شمال و مرکز بمنا به پایگاه داخلی امپریالیسم روسیه تزاری و عامل سرمایه آن بشمار می رفت که بعد از سرنگونی تزاریسم زیر فشار جنبش انقلابی، بمناطق مرکزی تحت سلطه انگلیسها عقب نشینی کرده و با به دست انقلابیون اسیر شدند. بدین ترتیب پیروزی انقلاب اکتبر به سلطه چندین ساله امپریالیسم روس در ایران خاتمه داد و اعمال داخلی آنرا از خطه شمال به عقب راند، بموازات این تحول بزرگ، جنبش انقلابی که سالها در این مناطق جریان داشته و هیچوقت به خاموشی کامل نگراشیده بود، اوج و گسترش با زهم بیشتری گرفت. تحت تاثیر بحران اقتصادی سالهای ۱۲۹۷-۸ قحطی و گرسنگی، مصائب جنگ و...، کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی این مناطق به جنبش انقلابی رو آورده و فضای دمکراتیک مناسبی جهت فعالیت‌های سیاسی همه جانبه ایجاد گردید، در چنین شرایطی حزب عدالت بمنا به نماینده طبقه کارگران، لزوم فعالیت گسترده در داخل را بمنا به امری فوری در دستور روز قرار داد. از لحاظ تشکیلاتی ابتدا مبلغین و مروجین را بداخل اعزام نمودند سپس در زمینه ایجاد شده، کمیته های اصلی را ابتدا در شهرهای خراسان، گیلان و مازندران، آذربایجان و سپس در مناطق مرکزی، قزوین، زنجان، کرمانشاهان، تهران... سازماندهی کرده و بصورت فعالی در جنبش مسلحانه جنگل شرکت نمودند. طبق اسناد موجود، تا مقطع کنگره اول حزب، مجموعاً ۶۰۰۰ عضورا در صفوف خود بود متشکل کرده بود در سخت ترین روزهای ارتجاع، حزب کمونیست (حزب عدالت) بیش از شش هزار عضو در سازمانهای مخفی خود داشت، دو ماه پیش مانا منویسی در ارتش سرخ ایران را آغاز کردیم. تعداد داد و طلبین آنقدر کثیر بود که مانا چارنا منویسی را متوقف ساختیم، زیرا از نظر فنی این

امکان را نداشتیم که همه را با باندازه کافی آماده سازیم" (گزارش اولین کنگره حزب توسط سلطنتزاده). بدین ترتیب حزب عدالت کسب فعالیت خود را در فضائی نیمه دمکراتیک با عناصر کادری که از نزدیک در مبارزات طبقه کارگر روسیه شرکت کرده و تجربه اندوخته بودند، آغاز نمود، با استفاده از شرایط و موقعیت مناسب پیش آمده و علیرغم انحرافات و اشتباهات متعدد توانست سازمانهای خود را در داخل رشد و استحکام بخشد و به نحو موثری در مبارزات توده‌های شرکت کند.

با انعقاد نخستین کنگره حزب در ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۵ که در آن ۴۸ نماینده از بخشهای مختلف تشکیلات در داخل و نمایندگان کمونیستهای مقیم ترکستان و قفقاز شرکت کرده بودند، نام حزب عدالت به حزب کمونیست ایران تغییر یافت. از سایر مسائل که بگذریم، نکات اساسی برنامه و شعارهای حزب که در این کنگره به تصویب رسید عبارت بود از:

"اخراج امپریالیسم انگلیس، سرنگونی رژیم قاجار، اعلام جمهوری دمکراتیک، از نکات برنامه‌های: "معاذره زمینهای مالکان بزرگ، فئودالها و تقسیم بلاعوض آن میان دهقانان، لغو کلیه امتیازات خارجی، پشتیبانی از جنبش پرولتاریای سراسر جهان و دفاع از اتحاد شوروی" (۱۰۶). اما بعد از زهلول که همزمان با برگزاری کنگره خلقهای خاور بزرگزار شد، تزه‌های سیاسی حیدرخان عمواوغلی همراه برنامه حداقل بعنوان مکمل این برنامه در دستور حزب کمونیست ایران قرار گرفت (۱۰۷) که رئیس عمده آن مسائل اساسی زیر را در بر می گرفت:

"ایران در حال حاضر در آستانه عبور از پذیرش وایلی و فئودالی به سوی سرمایه‌داری است... ایران فاقد صنایع بزرگ است... بدلیل رقابت امپریالیستها، گامهایی که برای ایجاد صنایع داخلی برداشته شده بود، خنثی گردید... یگانگی طبقه مولد دهقانان هستند که زیر استعمار شدید ملاکان فئودال و دولتهای متکی بر این طبقات می باشند..."

— ایران فاقد صنایع بزرگ ماشینی است، گامهایی که برای ایجاد صنایع در اوایل سده حاضر برداشته شده، در نتیجه رقابت امپریالیسم

انگلیس و روس خنثی گردید، بنا براین در مرحله فعلی ایران فاقد پرولتاریای صنعتی است... صدها هزارا ز پیشه‌وران صنایع دستی در اثر رقابت خارجی به صف بیکاران ولومین پرولتاریای شهرافزوده شده‌اند، سرمایه‌بازگانی که مقاومت بیشتری نشان داده‌نیز در اثر انحصار اعتبارات در دست بانکهای خارجی در آستانه ورشکستگی کامل است... این وضعیت سخت و سنگین تجار کوچک و متوسط بورژوازی ایران تا حدی روحیه انقلابی در آنان ایجاد می‌کند... از آنجائی که فعالیت اقشار مختلف روحانیون نقش مهمی در صف بندی نیروها و طبقات اجتماعی بازی می‌کرد لذا در تظاهرات این مورد نیز اشاره می‌شود، مثلاً گفته شده: "روحانیون در ایران فوق العاده زیادند (این قشر تقریباً دارای سه میلیون نفر است!!) و در زندگی کشور نقش بزرگی بازی می‌کنند زیرا که قدرت قضائی، فرهنگ مردم و کارتا مین اجتماعی همه در دست روحانیون است... قشر فوقانی آن، زمینهای وسیعی بدست آورده به مالک تبدیل شده‌اند که دهقانان را استثمار می‌کنند، این روحانیون تا حدی علامت جمعند و کار ملا طرفدار دولت شاه‌اند، بخش دیگر روحانیون که بیشتر شهری هستند از زمین و املاک وقفی عایسده ندارند لذا از لحاظ منافع اقتصادی خود کار ملا به خرده بورژوازی وابسته‌اند بعضی از اینها طرفدار اصلاحات دمکراتیک هستند و عملاً در انقلاب ۱۹۰۸ شرکت کردند... در این تظاهرات گفته می‌شود: "طبقه حاکمه متکی به ملاکان بزرگ است که تعدادشان در سراسر کشور از ۳۰۰ نفر تجاوز نمی‌کند و هر یک از آنها دارای دهها و صدها ده هستند...."

از اینجا نتیجه گرفته میشود که ایران نه تنها در حال صعود اقتصادی نیست بلکه منحنی نزول را طی می‌کند لذا وضع موجود زمینه مناسبی برای انقلاب فراهم ساخته است "جمهوریخواهان در تظاهرات خود صف بندی نیروها و طبقات اجتماعی را بدین شکل فرموله کرده‌اند:

الف- هزاران صنعتگر و پیشه‌ور ورشکسته، کارگران کارخانه‌های بسته شده و دهقانان بی زمین

ب- دهقانان، رعیت چندین میلیونی که نعمت‌ها از حق مالکیت بر

زمین آبا دکرده خود و بر باغ و احشام محرومند، بیرحمانه از ظرف مالکین
خانها و مجتهدها استثماری می‌شوند

ج - طبقه چندین میلیون کسبه کوچک و متوسط که عده شان به ۳/۵ -
میلیون نفر بالغ می‌شود.

تمامی طبقات نامبرده در بالا اینک پانزده سال است که در حال جوش
و خروش انقلابی هستند و بدتر شدن وضع اقتصادی موجب افزایش انرژی
انقلابی آنهاست... از احکام نامبرده در بالا بر می آید که حزب کمونیست
ایران در مقابل خود دو هدف نزدیک دارد:

۱- تا مین اعتلا و گسترش نهضت آزادیبخش ملی که هدف رانند
امپریالیستهای انگلیسی از ایران و در ارتباط نزدیک با آن سرنگون
ساختن حکومت شاه...

۲ - در جریان مبارزه علیه امپریالیستهای انگلیس متحد و متشکل
کردن دهقانان و مستمندان شهری و ایجاد خودآگاهی طبقاتی در آنان تا
پس از پیروزی برای امپریالیستها، بتوان مبارزه ملی را به مبارزه طبقاتی
و نهضت آزادیبخش ملی را به نهضت کمونیستی تبدیل کرد.

موافق با این هدفها، حزب کمونیست ایران نزدیکترین وظایف
خود را چنین مطرح می نماید:

۱- تربیت عده زیادی که در محکم حزبی که حزب بتواند بوسیله آنان
رهبری مستقیم بر تنوده های وسیع طبقات زحمتکش را در دست بگیرد

۲ - گرد آوردن همه نیروهای انقلابی کشور در اطراف حزب و زیر پرچم
نهضت آزادیبخش ملی

۳- تبلیغ و تهبیح وسیع برای نشان دادن ماهیت امپریالیسم
جهانی و سیاستهای انگلیس در ایران

۴ - کار تبلیغاتی دامنه دار در میان دهقانان و مستمندان شهری به
منظور ایجاد آگاهی طبقاتی

۵ - کار وسیع تشکیلاتی بین طبقات زحمتکش، ایجاد اتحادیه ها و
مساعدت به گسترش نهضت سندیکائی و تعاونی و دادن محتوای انقلابی به

آنها ورهبری مشی سیاسی آنها

۶ - ایجاد نیروهای مسلح انقلابی ملی برای مبارزه با امپریالیسم

و دولت شاه

۷ - سرنگون ساختن دولت شاه و ایجاد نظام سیاسی نوینی که از لحاظ

سازمانی شکل حکومت شوروی داشته باشد بدون کنار گذاشتن خرده بورژوازی

و بطور کلی خط مشی عمومی در این تظاهرات عبارت است از اتحاد بر علیه

سلطنت مستبد قاجار و امپریالیسم.

بعد از کنگره و پلنوم اول، علیرغم بروز اختلافات متعدد که حول محور

نیروهای رهبری کننده انقلاب، شعارهای عمده، مسائل ارضی، دور

می زد، حزب کمونیست با اتکا به خط و مشی عمومی فوق و با توجه به موقعیت

ویژه ای که حضور ارتش سرخ در مناطق مرزی شمال، پیش آورده بود، در

ائتلاف با نیروهای جنگل حکومت شوروی گیلان را بصدارت میرزا کوچک خان

تشکیل دادند. در مبارزات مسلحانه و قیامهای آذربایجان (خیابانی)

خراسان (کلنل محمدتقی خان) با زهم آذربایجان (لاهوری) نقش فعالی

ایفا نمودند، نیروهای مسلح حزب در جنگ با نیروهای دولتی و امپریالیسم

انگلیس و عقب راندن آنها از مناطق شمالی، به موفقیت های شایانی

رسیدند.

در این مقطع حزب کمونیست با گسترش تشکیلات خود به مناطق مرکزی

و با سازماندهی و کار میان کارگران و حمتکشان و نفوذ در بین دهقانان،

تشکیل اتحادیه ها، جمعیت ها، سازمان جوانان، زنان، نفوذ و تشکیل

فراکسیون در حزب اجتماع عیون، رهبران خرده بورژوازی جنبش را به هراس

انداخت، لذا تحت تاثیر تبلیغات امپریالیستی و مرتجعین داخلی و برخی

اشتباهات رهبری حزب (که در جای خود بدان خواهیم پرداخت) باعث شد تا

میرزا کوچک خان نسبت به کمونیستها روش خیانت آمیزی در پیش بگیرد. از

این روزمانی که نیروهای ارتجاع و درراس آن رضاخان سردار سپه آماده

قشون کشی به مناطق شمالی بود، بزرگترین ائتلاف کمونیستها و خرده-

بورژوازی که حکومت شوروی گیلان متکی بر آن بود، از هم پاشید و در پی

یک سلسله عوامل دیگر، سرانجام نهضت جنگل با شکست مواجه گردید، و به موزات آن تشکیلات حزب نیز در این مناطق از هم پاشید و کمیته مرکزی به تهران منتقل شد.

"در این دوره حوزه های کمونیستی در تهران رونقی گرفت، اتحادیه های زیادی تشکیل شد از قبیل اتحادیه چاپخانه ها، کفاشها، خیابانها، نساجها، تگرافچیها، کارمندان پست، فنادها، مستخدمین، معلمین و غیره، در این ایام در حدود ۸۰۰۰ کارگردار اتحادیه ها عضویت داشتند و فعالیت این اتحادیه ها تقریباً علنی بود. در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۲۲ اعتصابات گوناگونی در ایران از جمله در تهران رخ داد، اعتصابات کارگران خیابان، مستخدمین پست، اتحادیه معلمین، نساجان و چاپخانه های تهران معروف است. اعتصاب کارگران چاپخانه دولت را مجبور کرد بیست روزنامه مترقی را از توقیف درآورد. در سال ۱۹۲۲، سی هزار کارگردار اتحادیه های صنفی متشکل و به مبارزه سیاسی - اقتصادی مشغول بودند" (خاطراتی از حزب کمونیست ایران، اردشیر آوانسیان). در نوا مبر سال ۱۹۲۲ سلطانزاده در گزارش خود می نویسد: "در حال حاضر در ایران این سازمان (حزب کمونیست) دوازده هزار عضو دارد. در کنار این، اتحادیه های کارگری در ایران در سراسر کشور با نژده هزار عضو دارند که از آنها دوازده هزار نفر در تهران متمرکز است" اتحادیه های تبریز نزدیک به بیست هزار..."

حزب کمونیست هنوز بر زمین میخورد و مکرراتیک ناشی از فشار توده های و مناقشات داخلی و بین المللی فعالیت می نمود که زمینه روی کار آمدن رضا خان توسط امپریالیسم انگلیس فراهم شده و برار یک قدرت تکیه زد.

در این دوره بورژوازی ملی همراه با عناصر لیبرال و اقلیت مرفه خرد بورژوازی که در جنبش ضد سلطنت قاچاریه، حرکتی از خود نشان می دادند بخاطر حفظ منافع اقتصادی خود که (بخاطر محدودیت های جنگ و به طور قطعی، گسترش یافته بود) و نیز بواسطه ترس از تعمیق جنبش توده های و در پی وعده وعیدهای رضا خان و در تلاش برای سهم شدن در قدرت سیاسی، از خود تردید و تزلزل نشان داده و به دنبال آن روانه گردید. اما همان

طور که قبلاً اشاره کردیم، اکثریتی از رهبری حزب کمونیست نیز بدام فریب
 امپریالیسم انگلیس و عامل دست نشانده آن، رضاخان، گرفتار آمدند،
 حزب کمونیست در اثر سلطه اپورتونیسیم در صفوف ورهبری خود، گذشته از
 اینکه به تاکتیکهای مبارزاتی خودناشی از مصوبات کنگره اول و پلن سوم
 اول پشت کرد، بلکه کار را بجائی رساند که از رضاخان (هنگامی که از سر-
 کوب شورش جنوب برمی گشت) با شعار "من رضا و تورضا و ملت ایران رضا"
 استقبال نمود. جناح اپورتونیسیت حزب در وجود رضاخان آن عنصر
 دمکرات و ملی را می دید که با هدف کسب استقلال اقتصادی و سیاسی و نندای
 جمهوریخواهی وارد صحنه سیاسی کشور شده بود. سیاست "ملی" دانستن
 رضاخان از سوی بخشی از رهبری اپورتونیسیت حزب کمونیست، در این دوره
 لطامات حبران نا پذیر و بر جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلق وارد
 آورد اما رضاخان که با دسایس امپریالیسم انگلیس و با تکیه بر فریب و
 سرکوب روی کار آمده بود، بعد از آن فرد حزب و عناصر انقلابی بورژوازی
 ملی و بعد از کسب موفقیت در سرکوب جنبشهای مسلحانه مناطق شمال،
 اذربایجان و خراسان، با توجه به اینکه حزب کمونیست با تشکیلات گسترده
 و سراسری خود می توانست آن مانع عمده ای باشد که در برابر امپریالیسم
 انگلیس و رژیم دست نشانده آن مقاومت کند، لذا علی رغم حمایت جناح
 اکثریت حزب از رضاخان و معرفی او بعنوان چهره ملی و انقلابی، کار
 سرکوب سازمانهای حزبی را در دستور قرار داد، رضاخان تا وقتی اجازه
 فعالیت به احزاب از جمله حزب کمونیست را می داد که در فریب توده ها و
 تکمیل نقشه های ضد خلقی خود توفیق حاصل نماید، اکنون که پایه های
 حاکمیت خود را مستحکم می دید نمی توانست خود را رزون کند، او که به
 وسیله دیپلماسی امپریالیسم پیرو مکار انگلیس تغذیه می گردید، با توجه
 به موقعیت مشخص و شرایط ویژه تاریخی و اوضاع عمومی جنبش و سازمانهای
 انقلابی، دقیقاً تاکتیکی را بکار می بست که توسط آن به ترتیب دشمنان
 خود را شناخته، آنها را منفرد کرده و به ترتیب از میدان بدر می کرد، به
 طوری که بعد از استحکام پایه های سلطنت خود، تقریباً همه احزاب و

سازمانها، از جمله احزاب دولتی را ممنوع و سرکوب و اکثر حرکتها را خاموش نمود، (لازم به یادآوری است که همان تا کتیک بعد از گذشت نزدیک به شصت سال توسط رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در کشور ما، علیه جنبش توده‌ای و سازمانهای سیاسی انقلابی آن به کار گرفته شد)

رضا خان که بموازات تحکیم پایه‌های سلطنت خود، با تصاحب زمینها کشاورزی وسیعی، تبدیل به یکی از زمینداران بزرگ می‌شد، حرص جمع آوری ثروت او را بسوی خریدکارخانه‌ها، از جمله نساجی ما زینداران کشاند بطوری که در اندک مدتی خود جزو بزرگترین سرمایه‌دارها و فنودالهای ایران گردید. لذا بتدریج که چهره واقعی رضا خان نمایان می‌گردید، و برنامه‌های امپریالیسم انگلیس جنبه عملی تری به خود می‌گرفت سرمایه ملی فرصت کوتاه مدت انکشاف دوباره خود را از دست داده و یکبار دیگر به زیر منگنه پول و گالاهای امپریالیستی و مناسبات فنودالی حاکم قرار می‌گرفت، لذا بتدریج بخشی از بورژوازی ملی و خرده بورژوازی که فشار و محدودیت بیشتری احساس می‌کردند از او جدا می‌شدند، این پروسه هرچه سریع‌تر جلومی‌رفت، بورژوازی کمپرادور، مالکین فنودال، زمینداران بزرگ، روحانیون صاحب زمین و سایر مرتجعین حامی رضا خان، او را شدیداً مورد حمایت قرار داده و بعنوان پایگاه داخلی سلطنت او عمل می‌کردند.

علت وزمینه عینی اتحاد فنودالها و کمپرادورها و حمایت بی‌چون و چرای آنها از رژیم سلطنتی رضا خان، عبارت از این بود که بورژوازی کمپرادور که از تجارت گالاهای امپریالیستی به سودهای کلانی دست می‌یافت، مسلماً انباشتی که از این طریق بوجود می‌آمد در آن شرایط نمی‌توانست در راه ایجاد صنایع داخلی (ملی) بکار گرفته شود، سرمایه گذاری در صنایع داخلی گذشته از اینکه مواجه با مشکلاتی از قبیل مسائل کارگری و غیره بود بلکه اساساً گالاهای داخلی در رقابت با محصولات خارجی سودآوری خود را از دست داده و نمی‌توانست سرمایه‌گذاری را بسوی خود جلب کند. بقول مارکس "سرمایه همیشه و همواره گرایش به افزایش نرخ

سود حاصله از تجارت خارجی نسبت به نرخ سود در صنایع و تولیدات داخلی در صد با لائی را بخود اختصاص می داد. از طرفی تحت تاثیر تحولات ناشی از سلطه امپریالیستی که بخش زیادی از اقامت‌داریات کشاورزی به محصولات صادراتی بعنوان مواد خام تخصیص یافت، کمپرادورها را بر آن میداشت تا در ارتباط با مناسبات حاکم، اضافه‌انباشت سرمایه‌های با آورده، خود را بیشتر به خرید و اجاره زمینهای بزرگ کشاورزی اختصاص دهند تا از طریق استثمار شدید دهقانان سودهای با زهم بیشتری را بدست آورند، بنا بر این وجود مناسبات فئودالی در شرایط سلطه امپریالیستی، تنها مانع سودبری آنها از تجارت کالاهای خارجی نبود بلکه با اتکا به این مناسبات اضافه‌ارزش تولید شده توسط دهقانان را نیز بخود اختصاص می دادند. با این شیوه بصورت بی رحمانه‌ای دهقانان را استثمار میکردند بدین ترتیب زمینه مادی حمایت از مناسبات فئودالی حاکم ورژیم استبداد سلطنتی رضاخان ایجاد شده و با منافع بورژوازی کمپرادور و اشراف زمیندار و فئودالها همخوانی میکرد. تغییر و تحولات این دوره چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی دقیقاً منطبق بر خواست سرمایه خارجی صورت می گرفت، تغییرات تاحدی انجام میشد که امکان گسترش بازار و اخذ مواد خام و بطور کلی غارت و چپاول خلق را تسهیل گردانند لذا دستگاه سلطنتی رضاخان از لحاظ داخلی متکی بر بورژوازی کمپرادور، مالکین بزرگ، فئودالها و لحاظ خارجی مورد حمایت امپریالیسم و متکی به آن بود از جمله خود رضاخان هم از مناسبات فئودالی حاکم و هم از کمپرادوریم، به ثروت خود می افزود.

در چنین شرایطی جناح راست حزب دموکرات که رهبری آنرا در دست داشت معتقد بود که با کودتای رضاخان، بورژوازی ملی به حکومت رسیده است، این فرزندان خلف برنشتین‌ها، کائوتسکی‌ها، این منشویکهای وطنی می گفتند " به هر حال رضا شاه از میان توده‌های مردم برخاسته، دارای روح میهن پرستی است"، " کودتای رضاخان معنایش سقوط حکومت فئودالی و استقرار حکومت بورژوازی است"، " این کودتا مبداء جدیدی

در تاریخ معاصر ایران است. رویزیونیستهای وطنی (که نوه و نتیجه های آنها هنوز هم دست از سر مردم برنداشته اند) از اینجا با این نتیجه میرسیدند که با وجود دولت رضا خان و با حمایت پرولتاریا و حزب کمونیست از آن، نه تنها می توان مبارزه ضد امپریالیستی را پیش برد، بلکه گذار مسالمت آمیز نیز با وجود دولت رضا خان امکان پذیر است. از جمله در مورد حزب "ایران نو" که توسط کمپرا دورها و عناصر ارتجاعی وابسته به محافل امپریالیستها و نوابیندگان اشراف زمیندار و فئودالها و در رأس آنها خود رضا خان تاسیس شده بود، می گفتند "اعضای حزب کمونیست همچنان که قبلاً در حزب اجتماع عیون (اجتماع عیون یک حزب ملی و خرده بورژوازی بود که عناصری از بورژوازی ملی را نیز در بر می گرفت) فعالیت می کردند باید به حزب "ایران نو" (که حزبی فاشیستی و ارتجاعی بود) نیز داخل شوند فعالیت کنند و از طریق ایجاد فراکسیون، اهداف حزب کمونیست را در آن پیش ببرند. اما در مقابل جناح انقلابی حزب قرار داشت (در آن مقطع در اقلیت بودند) که معتقد بودند "رضا خان از همان ابتدا بنا به صوابدید امپریالیسم انگلستان به سرکار آمده و منافع فئودالها، ملاکین و کمپرا دورها را نمایندگی می کند، و حزب "ایران نو" را یک حزب فاشیستی ارزیابی می نمودند که تحت حمایت رضا خان بوجود آمده و هدف آن جز سرکوب کمونیستها و قلع و قمع جنبشهای توده ای و کارگری چیز دیگری نیست و حزب کمونیست با یستی ماهیت ارتجاعی این حزب را در برابر توده ها آشکار سازد و برای توده ها توضیح دهد که "این حزب در دست انگلیسها وسیله جدیدی از وسایل مهم برای فریب ملت و اسیر کردن مملکت است". در تشریح های سیاسی کنگره دوم، (نظراً اقلیت انقلابی) در مورد ماهیت کودتای رضا خان چنین گفته می شود "درس و تجربه روشنی که از ساله کودتای رضا خان گرفته می شود این است که این کودتا و مخصوصاً رژیم سیاسی که بعد از آن برقرار گردید، هر ترمورواهی را راجع به امکان یک ترقی صلح آمیز مبارزه طبقاتی در ایران بر طرف نموده است" یا اینکه گفته می شود "از روزی که رضا خان بر عرصه سیاست قدم گذاشت متکی به انگلیس بود ولی تا

سال ۱۹۲۵ خیلی ها به این حقیقت پی برده بودند، بعد از خفه کردن شورشی انقلابی توده زحمتکشان و بعد از تا جگذاری، اتحاد محکمی بین رضا خان و انگلیس بسته شد بنا بر این هرگاه بگوئیم که در ردیف مدافعین تخت و تاج رضا شاه پهلوی که عبارت از اعیان، اشراف، روحانیون، یک قسمت از بورژوازی هم کمپرا دور هم جا گرفته، اغراق نگفته ایم. این مسأله نافی آن نیست که گاهی هم رضا خان برخلاف سیاست استعماری انگلستان تحت فشار ملت اجباراً قدمهایی بردارد" (اشاره به لافوق قرارداد ۱۹۱۹).

در پی تغییر و تحولات و روی دادهای فوق، موضع گیری نسبت به حکومت رضا خان آن اختلاف محوری بود که از ضرورت پاسخ به مسائل مبهم جنبش ناشی می گردید که ناگزیر به ارائه دو خط مشی متفاوت در تمام مسی عرصه های ایدئولوژیک، سیاسی، عملی و مسائل مربوط به برنامه و استراتژی و تاکتیک در حزب کمونیست می گردید. از این رو کنگره دوم حزب کمونیست که در تاریخ ۱۳۰۶ در شهر ارومیه تشکیل گردید موضوع روشن نسبت به حکومت رضا خان را جزو مباحث عمده خود در دستور قرارداد داد. لذا در شرایطی که جامعه در وضعیت بحرانی قرار داشت و وضعیت انقلابی بر آن حاکم بود و در شرایطی که امپریالیسم و ارتجاع مشغول فریب مردم، سرکوب جنبش و تحکیم مواضع خود بودند، حزب در اثر اختلافات، نه تنها به انفعال مبتلا شد بلکه دچار انشقاق گردید و بدلیل تسلط اپورتونیسم بر آن از هرگونه عمل انقلابی و مستقیم در راستای تحقق برنامه خود و کسب حاکمیت سیاسی بدور ماند. اما علیرغم آن، جناح انقلابی (اقلیت) با کمک و مساعدت کمینترن تحکیم یافت و در کنگره دوم موفق شد اپورتونیستها را از صفوف حزب براندوزد و تجزیه و تحلیل هشیارانه آنها را زمامت حکومت رضا خان و نقشه های امپریالیسم انگلیس پرده بردارد. سیاست روشنی را نسبت به اوضاع در پیش بگیرد. کنگره دوم همچنین موفق شد سیاست بین المللی داخلی را تحلیل کرده و خط و مشی اساسی خود را بر آن بنانهد (۱۰۸). برخی از اعضای حزب که در انحرافات عقیدتی خود پافشاری می کردند از حزب اخراج گردیدند و تا حدودی وحدت ایدئولوژیک، سیاسی در حزب تأمین شد، اما

این وحدت حاصل یک مبارزه ایدئولوژیک اصولی، علنی و همه جانبه نبود،
 همانطور که قبلاً متذکر شدیم این انحرافات از همان بدو تشکیل هسته های
 سوسیال دمکرات در اوایل قرن (بحبوحه انقلاب مشروطیت) وجود داشت
 اما هیچوقت مبارزه ایدئولوژیک صحیحی آنطور که در روسیه جریان یافت
 در پیش گرفته نشد و پیرو سه طبیعی خود را طی نکرد. تا شیرد خالت کمینترن
 و برخی از رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در تصحیح خط مشی حزب و
 تصفیه عناصر راست، خود نشان دهنده میزان تاثیر و نفوذ عوامل خارجی در
 روند مبارزه ایدئولوژیک و غیره میباشد (۱۰۸). پیش از اینکه مبارزه
 ایدئولوژیک اصولی در جریان پراتیک حزب، عناصر و جریانهای فاقد
 ایده صحیح و منحرف از خط و مشی مارکسیست - لنینیستی را به زباله دانی
 تاریخ پرتاب کند و آنرا پالایش و تصفیه نماید، مسأله تئوریت و نقش
 بارزی بازی می کند. از این رو این انحرافات عمیقاً ریشه کن شده و
 بعدها نیز در جریان مبارزه و بصور مختلف خود را نشان داده است (۱۱۰).

به هر حال در کنگره در مورد موقعیت داخلی و بین المللی ایران،
 مسأله ارضی مسأله ملی، مسائل مربوط به سازماندهی و تشکیلات، سندیکاهای
 کارگری، سازماندهی شرکتهای تعاونی کار، سازمان جوانان کمونیست،
 کار در میان زنان، برنامه حزب کمونیست، تصویب نظامنامه و اساسنامه
 حزبی، مسائل مربوط به اوضاع جاری و پاره ای مسائل دیگر، اتخاذ موضع
 نموده و قطعنامه هائی را به تصویب رساند. از جمله در رابطه با ساخت
 طبقاتی جامعه گفته می شود "ساختمان طبقاتی ایران معاصر موقتاً به
 مقاصد ارتجاعی انگلیس و رضا شاه کمک نمود، طبقه حاکمه مهم یعنی ملاکین
 عمده صاحب و ارباب حقیقی مملکت میباشند، خود رضا شاه در مدت معیسی
 قلیلی به ملاک عمده تبدیل شده و باین طریق مظهر اراده این مرتجعترین
 طبقات گردیده است. طبقه مذکور هم بنوبه خود تکیه گاه میدبخش سلسله
 جدید می باشد، رل بورژوازی صنعتی هنوز غیر قابل ذکر بوده و بورژوازی
 کمپرادور (دلال) با دسته فوقانی بورژوازی نیز که متکی به کاپیتالیزم
 خارجی است مانند روحانیون همیشه در دست ارتجاع و امپریالیستهای